

احياء دين

احیاء دین

متن یک سخنرانی ایراد شده توسط
حضرت میرزا طاهر احمد رحمه الله تعالی
چهارمین خلیفه حضرت مسیح موعود و امام مهدی علیه السلام
در سیدنی، استرالیا

احیای دین

Persian Translation of
Revival of Religion (English)

Text of an address delivered by
Hadrat Mirza Tahir Ahmad
(*may Allah have mercy on him*)

Khalifatul-Masih IV
Sydney, Australia

Present Persian Translation: UK, 2015

© Islam International Publications Ltd.

Published by:

Islam International Publications Ltd.
'Islamabad' Sheephatch Lane,
Tilford, Surrey, GU10 2AQ
United Kingdom

Printed in UK at:

Raqeem Press
'Islamabad' Tilford, Surrey, GU10 2AQ
United Kingdom

For further information, please visit:

www.alislam.org

ISBN: 978-1-84880-165-3

فهرست

- ۱ _____ احیای دین
- ۳ _____ نگاهی به پیشگویی‌ها
- ۵ _____ افکار و عقاید مسلمانان غیر احمدی
- ۸ _____ تفسیر درست بر اساس مسلمانان احمدی
- ۱۱ _____ فلسفه جماعت احمدیه در مورد احیای دین

احیای دین

امروز من درمورد فلسفه اسلامی برای احیای ادیان با شما صحبت می‌کنم. ادیان همیشه از طریق وساطت الهی دوباره زنده می‌شوند. یک مجدد از طرف خداوند متعال برای برگرداندن مردم از مادیگرایی به سوی خالق فرستاده می‌شود. چنین مجددی همواره در راه خدا مردم را به رنجبری، زحمتکشی و عرق ریزی، با استقامت و صبور بودن دعوت می‌کند. وبه آنها می‌گوید؛ کسانیکه می‌خواهند زندگی کنند، باید آمادگی از دست دادن زندگی خود را داشته باشند. او آنها را برای مبارزه طولانی و دردناکی در برابر مخالفت کورکورانه و آزار و اذیتی که به دست عزیزانشان به آنها می‌رسد، آماده می‌کند. در واقع این تنها فلسفه جاودانه و حقیقی برای احیای دینی است، و هر فلسفه مخالف آن فقط خیالی و باطل است. باید اشاره کنم که همه فرقه های اسلام در مورد این موضوع با هم اتحاد نظر ندارند. تعداد زیادی از مسلمانان بر این باورند که برای احیای دین یک تغییر اساسی باید به وجود آید. هر چند، جماعت احمدیه مسلمنه معتقد است که روند تاریخ همیشگی و بدون تغییر است. مبدا اختلاف نظر در میان مسلمانان ایجاد یک تصور غلط کند، برای همین ضروری می‌دانم که اعتقادات اساسی مشترک که همه مسلمانان را با هم پیوند می‌دهد بدون توجه به این که به کدام فرقه تعلق دارند، ذکر کنم.

احیای دین

هر مسلمانی، بدون توجه به فرقه، به یگانگی خداوند و نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم اعتقاد دارد و معتقد است که اسلام دین نهایی برای نجات بشریت است. مسلمانان معتقدند که اسلام تا روز قیامت نیازهای روحانی و معنوی انسان را مهیا می‌کند، و اعتقاد دارند که شرع نازل شده بر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم غیر قابل تغییر و قرآن فساد ناپذیر و کوچکترین تغییری حتی به اندازه یک ذره یا یک نقطه هم قابل پذیر نیست. مسلمانان از هر گروه اندیشه، به اعتبار و اقتدار حکم و فرمان رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تا پایان بشریت معتقدند. مسلمانان از هر فرقه ای که باشند بر این باورند که تنها از طریق اتصال به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می‌توان نور حقیقت ابدی را درک کرد. اینها نکات اساسی است که در میان همه مسلمانان بدون استثنا مشترک است. با این همه چیزهای مشترک، یک تفاوت اساسی که مسلمانان احمدی را از سایر مسلمانان متمایز می‌کند، تفاوتی است که مربوط به موضوع احیای اسلام است. همه تفاوت های دیگر از این موضوع اصلی سرچشمه می‌گیرند.

احیای نو اسلام چگونه امکان پذیر می‌شود؟ و چگونه می‌شود که قدرت، توانایی و زندگی جدیدی به آن تزریق کرد؟ مانند جماعت احمدیه، مسلمانان دیگر نیز می‌گویند که جوابش در ظهور مسیح موعود و امام مهدی قرار دارد. در این موضوع باوجود آنکه ظاهراً ما و آنها توافق داریم، اما زمانی این توافق ظاهری تفسیر می‌شود، آن باعث می‌شود که دو نظر کامل ضد هم را ایجاد کند.

احیای دین

جماعت احمدیه پیشگویی آمد مسیح را به عنوان استعاره نگاه می‌کند. این جماعت اعتقاد دارد که پیشگویی‌هایی درباره امام مهدی نیز مجازی هستند و برای درک کردن مفهوم واقعی این پیشگویی‌ها نمی‌توان تنها به الفاظ خالی اتکا کرد. در مقابل، دیدگاه فرقه‌های دیگر اسلام کاملاً متضاد بوده در تحقق تحت اللفظی این نشانه‌ها اصرار دارند. این تفاوت اساسی است که جماعت احمدیه را از فرقه‌های دیگر متمایز و جدا می‌کند.

نگاهی به پیشگویی‌ها

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم از تنزل و درگیری‌های داخلی مسلمانان در آینده، بی‌اطلاع نبودند. چهارده صد سال پیش از خداوند وحی یافته که مسلمانان به هفتاد و دو فرقه تقسیم خواهند شد. او وضعیت فلاکت رقت‌بار مسلمانان با چنین جزئیات شرح داد که گویا یک دیدگاهی از این زمانه مقابل چشمانشان باز و آشکار شده بود. در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم تصویر کاملی از زمان ما آمده است؛ ایشان فرمودند: ”از اسلام چیزی جز نامش باقی نخواهد ماند، مساجد، هر چند پر از نمازگزار خواهند بود ولی آنها فاقد از هیچ هدایتی خواهند بود. علمای دینی آنها زیر سقف آسمان از بدترین خلقت خواهند بود.“ با این حال، همراه با این نشانه‌های وحشتناک، ایشان نیز مژده پرافتخار داده بودند که با وجود این ناراحتی و خیم، اسلام نابود نمی‌شود:

احیای دین

”چگونه می توان پیروان من نابود شوند زمانی که من در ابتدا و عیسی بن مریم، در پایان آنها است“

«ترجمه اردو از کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ مولفه علامه علاوالدین علی متقی بن حسام الدین؛ جلد ۱۴،۱۳ مکتبه دارالاشاعت اردو بازار کراچی صفحه ۴۶۶»

سپس ایشان فرموده اند:

”شما چگونه خواهید بود وقتی عیسی بن مریم در میان شما و از میان خودتان برای راهنمایان نازل می شود“؟

«بخاری؛ کتاب احادیث الانبیاء باب نزول عیسی ابن مریم علیهما السلام، موسوعة الحدیث الشریف الکتب السنّة از صالح بن عبد العزیز، مطبع دارالسلام للنشر و التوزیع الرياض، الطبعة الثالثة، حدیث نمبر ۳۴۴۹، صفحه ۲۸۲»

و ایشان خبر را در کلمات ذیل دوباره بیان کردند:

”قسم به خدایی که زندگییم در دست اوست که عیسی بن مریم در میان شما نازل می شود و با عدالت حاکمیت می کند“.

«بخاری؛ کتاب احادیث الانبیاء باب نزول عیسی ابن مریم علیهما السلام، موسوعة الحدیث الشریف الکتب السنّة از صالح بن عبد العزیز، مطبع دارالسلام للنشر و التوزیع الرياض، الطبعة الثالثة حدیث نمبر ۳۴۴۸ صفحه ۲۸۲»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نیز بشارت دادند که امام مهدی همراه عیسی بن مریم علیه السلام ظاهر می شود.

پس جماعت احمدیه مانند بقیه مسلمانان معتقد است که احیای اسلام و پیروزی آن، به ظهور حضرت عیسی علیه السلام و امام

احیای دین

مهدی ارتباط دارد. هر چند در تفسیر این پیشگویی‌ها با سایر مسلمانان تفاوت دارد. جماعت احمدیه این تاکید دارد که پیشگویی‌ها را باید با توجه به قانون الهی، و با در نظر گرفتن تاریخ پیامبران پیشین دیده شود. دیگر فرقه‌های مسلمان، در مقابل، اظهار می‌کنند که پیشگویی‌ها هیچ پیام درونی و عمیق تری ندارد و پایبند به معنای تحت اللفظی آنها هستند.

افکار و عقاید مسلمانان غیر احمدی

حالا سعی می‌کنم برای روشن کردن نظر مخالفان مان که نوزایی و رنسانس اسلام را با تسلط اقتصادی و سیاسی آن مساوی می‌دانند. شاید توضیحی برای آن وجود دارد. هوس برای قدرت و حرص و طمع برای طلا همیشه باعث درگیری و کشمکش بین انسانها بوده است. بنابراین نقطه اوج احیای ملی، برتری سیاسی و اقتصادی آن خواهد بود. عنایت الهی به گفته آنها همچنین نتیجه‌ای را به ارمغان خواهد آورد. این کم و بیش، نظری است که بسیاری در مورد احیای اسلام دارند. با توجه به این اعتقاد، ظهور مسیح موعود را عصر فتوحات سیاسی اسلام می‌دانند، همچنین ظهور امام زمان تسلط اقتصادی را به ارمغان خواهد آورد.

اول، من تصور آنها در مورد ظهور مسیح موعود را خلاصه می‌کنم. آنها معتقدند که عیسی مسیح، پسر مریم، که قرآن اعلام کرد پیامبر بنی اسرائیل است، از آسمان با جسد عنصری نازل می‌شود. او بلا فاصله

احیای دین

شمشیر به دست، مرگ را بر تمام دشمنان اسلام خواهد آورد. این کشتار سه هدف بزرگ خواهد داشت. هدف اول نابودی صلیب خواهد بود نه استعاره، بلکه به معنای واقعی کلمه! او با قدرت و زور نماد مسیحیت را از بین خواهد برد و هیچ اثری از آن باقی نخواهد ماند، و هیچ صلیبی در کلیسا، خانه، و یا حتی دورگردن کسی دیده نخواهد شد.

به گفته آنها، وظیفه مهم بعدی او نابودی خوکهای پرورشی و همچنین وحشی خواهد بود! پس پیروان مسیح نه صلیبی برای دعا، و نه خوکی برای شام خواهند داشت. بنابراین، حضرت مسیح، مسیحیان را نه تنها از نیازهای روحانی‌شان، بلکه از تغذیه‌های مادی‌شان هم محروم خواهد کرد.

وظیفه سوم مسیح کشتن "دجال" خواهد بود. اول باید دانست که این دجال چه کسی هست؟ اگر احادیثی که در این خصوص آمده، مثل بعضی‌ها لفظی گرفته شود، دجال غول بزرگ یک چشمی هست، که بر الاغی با ابعاد غیرعادی سوار خواهد بود. دجال آنقدر دارای قد بلند خواهد بود که سرش بالاتر از ابرها خواهد رسید. تمام پیامبران پیروان خود را از شر این دجال هشدار داده‌اند. حالا درحالی‌که دجال مشغول ویران کردن زمین است، مسیح از آسمان نازل می‌شود، و در نزدیکی دمشق با دجال به نبرد پرداخته و او را به قتل می‌رساند. پس از آن تمام جهان را فتح می‌کند، و حکومت را در دست مسلمانان قرار می‌دهد.

این، در مجموع، فلسفه آنها از احیا و غلبه سیاسی مسلمانان است. این فرضیه مسلمانان را کاملاً از راه انداختن هر مبارزه سیاسی معاف

احیای دین

می‌کند، و کسانی که مطمئن هستند که بدون حرکت زمین را به ارث می‌برند و در حالت آرامش بخش نشستند، و هیچ دلیلی برای فکر و عمل سیاسی برای خودشان ندارند. آنها در فراموشی کامل از فساد و تخریب خود با خوشی زندگی می‌کنند. آنها مطمئن هستند که ساعت خوشحالی دور نیست، زمانی که یک موجود الهی از آسمان نازل شود و سلسله فتوحات را باز کند. او خوک را خواهد کشت و صلیب را نابود خواهد کرد و تمام قدرت شرق و غرب را تحت انقیاد در خواهد آورد. پس از آن، توده‌های مسلمانان منتظر را فرا می‌خواند و می‌گوید: ”اینجا بیایید، سربازان خدا! به اینجا بیایید، ای کسان با فضیلت! بیایید و این قدرت و اقتدار سلطنتی پادشاهی زمین را در اختیار خود بگیرید.“

مسلمانان احمدی این دیدگاه خصمانه از رنسانس مسلمانان را نفرت انگیز می‌بینند، و به سادگی نمی‌توانند در این دیدگاه خشن و تحت‌اللفظی با مسلمانان دیگر هم نظر باشند.

در مورد احیای اقتصادی اسلام علمای فرقه‌های دیگر این دیدگاه را دارند که حل وضعیت فلاکت اقتصادی مسلمانان در مبارزه و فداکاری نیست، بلکه در ظهور امام الزمان است که همزمان با حضرت مسیح خواهد بود. در هنگام آمدن، مهم‌ترین عمل او توزیع گشاده دستی و بخشندگی بی‌حد و حصر در میان مسلمانان جهان خواهد بود. این ثروت بی‌اندازه بیش از چیزی است که مسلمانان گنجایش انباشتن آنرا داشته باشند، در نتیجه حرص و طمع برای طلا به پایان می‌رسد. بر اساس تصور بعضی‌ها این علاج قطعی است که با آمدن امام زمان

احیای دین

مشکلات اقتصادی جهان اسلام درمان می‌شود. نیازی به عرق، اشک و زحمت کشیدن نخواهد بود. نیازی به کشف گنجهای زمین، نگاهی به درون اتم و یا به دنبال اسرار فضا وجود نخواهد داشت. نیاز به تلاش و صنعت و قوه اختراع یا کوشش نخواهد بود. تنها نیاز به آمدن امام مهدی خواهد بود. همچنین ما مسلمانان احمدی این مفهوم را کودکانه، خام و غیر قابل پذیرش می‌بینیم.

تفسیر درست بر اساس مسلمانان احمدی

اگرچه جماعت احمدیه به هیچ وجه پیشگویی‌هایی در مورد نزول مسیح و ظهور مهدی را رد نمی‌کند و می‌گوید که قرار دادن یک معنای تحت اللفظی بر روی آنها نهایت ساده لوحی و جهل است. ما معتقدیم که این درک نکردن مقام والای پیامبر است که باعث چنین خطای جدی در دانستن پیام عمیق و حکیمانه آن حضرت شده است. مردان با بصیرت و حکمت اغلب از مثلها و تمثیلات استفاده می‌کنند تا مسائل با چنین اهمیتی که با دیدگاه ظاهری نمی‌توان معنای واقعی آن را درک کرد، را مطرح کنند.

جماعت احمدیه اعتقاد دارد که تمام موضوع مربوط به نزول مسیح، دجال، و الاغش تمثیلی است. در نتیجه، مسیح همان پیغمبری نیست که به بنی اسرائیل فرستاده شده بود. احمدی‌ها معتقدند که عیسی مسیح پس از شکنجه صلیب زنده مانده و از مرگ طبیعی درگذشت. مسیحی‌ها که در پیشگویی‌ها است در واقع فرد دیگری بوده که از میان

احیای دین

پیروان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به دنیا آمده است. به دلیل برخی از خصوصیات و ویژگی‌های مشترک با حضرت عیسی، به او عنوان "مسیح پسر مریم" داده شده است، همان طور که یک نمایشنامه نویس بزرگ را "شکسپیر" لقب می‌دهند. پس اشاره به صلیب، نیز، یک تشبیه است. مسیح به معنای واقعی کلمه به خراب کردن صلیب نمی پردازد بلکه او دین مسیحی را با دلایل و براهین بسیار قوی شکست می‌دهد.

منظور از کسر صلیب، در واقع بریدن ریشه‌های عقاید مسیحیت است. همان طور، کلمه "خوک" را نباید به معنای تحت اللفظی گرفت. منظور آن آلودگی فرهنگی جهان غرب است که انسان را به موجودات حیوان صفت تبدیل می‌کند. کلمه خوک به اصطلاح هرج و مرج جنسی را که در سراسر امریکا و اروپا گسترش یافته را نشان می‌دهد، و همچنین نشان دهنده فساد نفرت انگیز است که حتی کودکان بی‌گناه را به عنوان قربانیان خود ادعا می‌کند. در احادیث مطمئن^۱ نیامده که مسیح به شکارگله‌های گراز و خوک اهلی می‌پردازد، این تصویر عجیبی از یک پیامبر خدا خواهد بود. بلکه آدم را به یاد یک قهرمان اساطیر یونانی آژاکس می‌اندازد، که دیوانه‌وار به تکه تکه کردن گله‌های گاو و گوسفند پرداخت، در این باور که آنها سران ارتش یونان بودند!

دجال نیز، مانند مسیح، صلیب و خوک به طور استعاره است. او نماد یک ملت بزرگ و قدرتمند است که نه تنها در زمین بلکه در فضا هم

احیای دین

تسلط دارد. صلیب و خوک در واقع سمبل های مربوط به این ملت هستند. احادیث می گویند که چشم راست دجال نابینا اما چشم چپ او بزرگ و درخشان خواهد بود. این یک توصیف به طور استعاره‌ای است که هرچند این ملت عاری از نور روحانی خواهد بود، در عین حال بینش و دستاوردهای مادی آن بزرگ خواهد بود.

مسلمانان احمدی الاغ دجال را نیز به طور استعاره می بینند. استعاره‌ای که برای توصیف وسیله حمل و نقل که در آینده مورد استفاده قرار گرفت. همه ویژگی های توصیف شده این الاغ بدون استثنا قابل شناسایی با وسایل نقلیه است که توسط غرب اختراع شده است. ویژگی های عمده این الاغ را در نظر بگیرید. همانطور که در احادیث شرح داده شده است: الاغ دجال آتش می خورد، بر روی زمین در طول دریا و بالا در هوا سفر می کند. سرعت آن آنقدر زیاد خواهد بود که سفر یک ماه را در ظرف چند ساعت طی می کند. مسافران نه بر پشت آن، بلکه در شکم آن سفر خواهند کرد. شکم آن روشن و حرکت خود را اعلام و از مسافران درخواست می کند در صندلی های خود بنشینند. تحقق این چیزها با چنین دقت شگفت‌انگیز گواهی بزرگ بر صداقت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم است.

جماعت احمدیه پیشگویی های مربوط به ظهور امام مهدی را نیز به طور استعاره می بیند. ثروتی که ایشان در میان مسلمانان توزیع خواهند کرد، ثروت دانش و معلومات معنوی خواهد بود، نه ثروت دنیوی. خودداری بعضی ها از پذیرفتن این ثروت، نشانگر نوعیت آن ثروت می

احیای دین

باشد. چون انسان هرگز با ثروت مادی سیر نمی‌شود، این تنها گنج معنوی است که به او پشت می‌زند.

بنابراین جماعت احمدیه، فلسفه احیای اسلام که در فرقه‌های دیگر اسلام رایج است و در پیش توضیح داده شده، را رد می‌کند. احمدی‌ها معتقدند که این فلسفه در تضاد کامل با هدف واقعی معارف قرآن، در تضاد با تاریخ پیامبران و همچنین در تضاد با اعمال رسول اکرم صلی الله علیه و سلم است. جماعت احمدیه این عقیده مخدر و خواب آور را رد می‌کند که اقوام را به تنبلی و بی‌کاری منجر کرده و به دنیای افسانه‌ای و خیالپردازی می‌کشاند.

فلسفه جماعت احمدیه در مورد احیای دین

این فلسفه هیچ تفاوتی با ادیان دیگر نداشته و از جمله میراث مشترک سایر مذاهب است. این تنها فلسفه‌ای است که تاریخ از آن تصدیق می‌کند. اگرچه در کتاب مقدس و افسانه‌ها از کسانی که به آسمان صعود کرده‌اند ذکر شده است، ولی یک نمونه و یا موردی هم از زمان آدم تا الآن از بازگشت جسمانی آنها به زمین یافت نمی‌شود.

بنابراین، صرف نظر از تفاوت ادعا در نحوه صعود به آسمان، هیچ کدام گزارش بازگشت به زمین پس از ناپدید شدن طولانی نداد. مجددین همواره از میان مردم عادی ظاهر و همواره توسط انسان مورد تمسخر قرار گرفته و رد شده‌اند. هیچ قوس تشریفاتی، تزئینات، حلقه گل تاکنون برای خوش آمدگویی آنها درست نشده و هیچ چراغانی

احیای دین

برای شادی روشن نشده. بر عکس، کسانی که به نام خدا آمدند برای ارتکاب این "جرم" مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. بر مسیر آنها خار پهن می‌کردند، بر سرشان گرد و خاک و سنگ پرتاب می‌کردند. آنها را با تاج خار تاج گذاری می‌کردند. هر شکنجه‌ای قابل تصور بر آنها وارد شده بود. هنگام بازگشت از شهر طائف از سرتا پا در خون غرق شده بودند، و در میدان جنگ احد، نیمه مرده از زخم های خود، زیر جسد های افرادی که زندگی خود را برای پیامبر صلی الله علیه و سلم از دست دادند، پنهان شده بودند. و همچنان پیروان آنها سرنوشت مشابهی از درد و رنج پیدا کردند. هر عذاب قابل تصور را بر آنها روا می‌دانستند. آنها را از پاهایشان در کوزه های خراشنده می‌کشیدند. آنها را وادار به دراز کشیدن بر روی ماسه های داغ زیر آفتاب سوزان می‌کردند. آنها را بر زغال سوزان پرتاب می‌کردند و در آنجا نگه می‌داشتند تا زغال خاکستر شود.

آنها را از خانه های شان بیرون و تبعید کردند آنها را به گرسنگی تهدید و مقابل شمشیر قرار دادند. شوهران از زنان و زنان از شوهران گرفته شده و والدین از فرزندان خود محروم شدند. هر حق زندگی را بر آنها حرام کردند. آنها نه اجازه به نماز و نیایش و نه برای ساختن مسجد داشتند و از حق اعلام ایمان خود محروم بودند، و حتی اجازه نداشتند که نامی برای اعتقادات خود داشته باشند.

از این قرار خداوند انسان را یک زندگی جدید روحانی اعطاء می‌کند، و این مسیری است که به احیای دین منتهی می‌شود. این

احیای دین

پدیده را در زمان زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و همچنین در زندگی هر پیامبر قبل از او می بینیم. با تاسیس این مسیر خطر ناک است که پیامبران تا کنون ملت خود را احیا کرده اند، و این فلسفه احیای دین از زمان حضرت آدم تا رسول خدا صلی الله علیه و سلم بوده است. پس چگونه می توان در چنین مواردی تصور کرد که خداوند قادر و متعال تصمیم به تغییر دادن این عمل خدشه ناپذیر و دیرینه کرده است؟ چگونه می توان قبول کرد که مسلمانان زمین را بدون ریختن یک قطره خون و بدون هیچ تلاشی به ارث می برند؟ چگونه می توان قبول کرد که آنها بدون هیچ فداکاری موفق می شوند؟ این قبلاً اتفاق نیفتاد و در آینده هم اتفاق نخواهد افتاد. حضرت مسیح موعود علیه السلام، بنیانگذار مقدس جماعت احمدیه به این حقیقت ابدی و جاودانه تأکید کرده و به ملت هشدار دادند که:

”هیچ پیامبری نیامده که مورد تمسخر قرار نگرفته باشد.
پس بالضرور مردم مسیح موعود را نیز تمسخر خواهند کرد.“

در قرآن کریم آمده:

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان
نیامد مگر اینکه او را استهزا می کردند.

«سوره یس؛ ۳۱:۳۶»

پس این یک نشانه از خداوند است که هر پیامبر مورد
تمسخر قرار می گرفت. چه کسی می تواند فردی را که
جسم^۱ از آسمان همراه فرشتگان در میان مردم منتظر،

احیای دین

فرود آید را مسخره کند؟ عاقلان، در نتیجه، می‌توانند ببینند که فرود بدنی مسیح موعود از آسمان باور نادرست است. به یاد داشته باشید هیچ کس از آسمان نخواهد آمد. همه کسانی که مخالف من هستند و در حال حاضر زنده هستند از این دنیا خواهند گذشت و حتی یکی از آنها هم آمدن عیسی مسیح، پسر مریم را از آسمان را مشاهده نخواهد کرد. و فرزندان آنها همچون فرزندان فرزندانشان از دنیا خواهند گذشت و پسر مریم هنوز هم نازل نخواهد شد. سپس خدا قلب آنها را از ترس پر می‌کند که روز برتری صلیب رفته، ولی باز هم عیسی مسیح، پسر مریم، از آسمان پایین نیامده است. عاقلان دیگر از این تصور خسته خواهند شد. و قبل از این که سه قرن از این روز بگذرد، مسلمانان و مسیحیان به طور یکسان این عقیده غلط را به انزجار و ناامیدی دور می‌اندازند. تنها یک دین در جهان خواهد بود و تنها یک راهنما وجود خواهد داشت. من آمده ام برای کاشت این تخم، حالا این تخم به دست من کاشته شده و رشد خواهد کرد و میوه خواهد داد و هیچ قدرتی بر روی زمین نمی‌تواند آسیبی به آن برساند!

« تذکره الشهادتین؛ روحانی خزائن؛ جلد ۲۰ صفحه: ۶۴، ۶۵ »

هر شخص عادلانه می‌تواند از این مقایسه برداشت کند که دیدگاه احمدی بر اساس تاریخ ادیان است درحالی که فلسفه مخالفانمان بر

احیای دین

اساس افسانه که با تاریخ احیای دینی تناقض دارد. از تاریخ درس می‌گیریم که هرکس توسط خداوند تعیین شده با طوفان مخالفت مواجه شده. همه پیامبران پیام از حقیقت و زندگی جاودانه آوردند؛ ولی توسط کسانی که باطل را به حق و مرگ روحانی را به زندگی روحانی ترجیح داده‌اند؛ مورد مخالفت قرار گرفته‌اند. به درستی این فرآیند به میان آمدن ادیان و مذاهب است. هنگامیکه ناخالصی و فساد به ادیان رخنه کرد، احیای نو آنها نیز باید صورت می‌گرفت. مجددین فرستاده شده از طرف خدا نیز رنج بردند همانطور که پیامبران رنج برده بودند. هر زمان خداوند متعال تصمیم به احیای یک ملت از لحاظ روحانی و معنوی کند، آن ملت به دو گروه تقسیم می‌شود، کسانی که حقیقت را قبول می‌کنند و کسانی که با آن مخالفت می‌کنند و هیچ کدام تا کنون نگرش خود را تغییر ندادند. با مطالعه قرآن کریم توصیف این چرخه که بارها خود را تکرار کرده با شیوه ای موثر می‌توان دید:

- همه ادیان توسط مجددین الهی دوباره متولد و احیا می‌شوند. هرگز تاکنون هیچ عالمی قادر نبوده از طریق کنفرانس ها و مشاوره دین را اصلاح کند.
- مجددین الهی همواره توسط مردم خود رد شده و مردم با تکبر و تحقیر با آنها برخورد می‌کردند.
- همیشه با مجددین با خشونت مخالفت می‌شود و متهم به فاسدکردن دین اجدادشان هستند. خطاب مرتد روی‌شان گذاشته شده، و متهم به ارتداد می‌شوند.

احیای دین

- مخالفان‌شان تجویز مرگ یا تبعید به عنوان مجازات ارتداد مقرر می‌کنند و مجددین باید بین برگشتن به جمع یا تبعید، یا شکستی که با مرگ همراه باشد انتخاب کنند.
- مجددین هرگز از خشونت طرفداری نمی‌کنند. پیروان آنها از خود چنین استقامتی نشان داده‌اند که تبعید و یا کشته شدن را به انکار ایمانشان ترجیح می‌دهند.
- مجددین مردم را با وعده به قدرت و مقام بالا جلب نمی‌کنند. آنها بوسیله تطمیع مال و دارایی مردم را به دام نمی‌اندازند، و بجای آن روحیه فداکاری را در آنها می‌گذارند. مومنان ثروتمند در آن خوشبختی خود می‌دانند که هرچه باشد در راه خدا بدهند، و از اقتدار و اختیار خود صرف نظر کنند، سپس مشیت الهی مناسب خیال می‌کند که قدرت دنیوی را هم در اختیار شان قرار دهد.

این روند احیای دین ملت‌ها است که در قرآن و کتاب مقدس آشکار شده است. همه پیامبران از آدم تا حضرت محمد صلی الله علیه و سلم از همین مراحل گذشته‌اند. آنها زندگی جدیدی را در ملت خود با هدایت کردن آنها به راه درد و رنج و فداکاری داده‌اند، و درس عشق و محبت را به آنها یاد داده‌اند؛ عشق زحمت کشیدن، تلاش و پشتیبانی و فعالیت پی در پی یاد داده‌اند. این روحیه تحول آور است که روح زندگی به ملت‌های مرده می‌دهد. این نشان دهنده قانون تغییر

احیای دین

ناپذیرالهی است که با طبیعت، وجدان و عقل انسان هماهنگی کامل دارد. این قانونی است که جماعت احمدیه معرفی می‌کند.

همانطور که دیده می‌شود، مفهوم احیای دین از نظر جماعت احمدیه، فلسفه نو متولد شده ای از عقل انسانی نیست، بلکه از روند مستمر و بدون تغییر تاریخ بوده که با دقت و به راستی در قرآن کریم حفظ شده به دست آمده. این اساس همان اصول جاودانی و حقیقی است که در هر دین راستین تاسیس شده است، به عنوان مثال، در قرآن کریم آمده:

در قبول دین، اجباری نیست، به راستی که راه درستش از راه انحراف، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت انکار کند و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

«سوره البقره؛ ۲:۲۵۷»

افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را استهزا می‌کردند.

«سوره یس؛ ۳۶:۳۱»

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند!

«سوره الرعد؛ ۱۳:۱۲»

هنگامی که حضرت شعیب علیه السلام توسط مردم خود تهدید شده بود، به وی گفتند:

احیای دین

" ای شعیب! به یقین، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد، یا به آیین ما بازگردید!" گفت: آیا «باز گردیم» اگرچه از آن کراهت داشته و بیزار باشیم؟

«سوره الاعراف؛ ۷:۸۹»

مردم نوح، نیز، او را با سنگساری تهدید کردند تا او دست بردارد.
گفتند:

"ای نوح! اگر «از دعوت» دست برداری، حتماً سنگسار خواهی شد!"

«سوره الشعراء؛ ۱۱۷:۲۶»

این رفتار فقط برای چند پیامبرگذاشته نشده بود. قرآن کریم نگرش مردم را نسبت به پیامبران در این کلمات خلاصه کرده است:

و کسانی که کفر کرده اند به پیامبران خود گفتند: ما قطعاً شما را از سرزمین خود بیرون خواهیم کرد، مگر اینکه به آیین ما بازگردید!

«سوره ابراهیم؛ ۱۴:۱۴»

حضرت ابراهیم برای انکار دین اجداد خود و برای ابراز حقیقت مجازات شد. رؤسا ابراز خشم خود را با این کلمات اعلام کردند:

احیای دین

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است!

«سوره الانبیاء؛ ۶۹:۲۱»

حضرت عیسی علیه السلام را به صلیب میخ کرده بودند برای اینکه او با علمای یهودی بر تفسیر کتاب مقدس مخالف بود اگرچه آشکارا اعتراف کرد:

”گمان می برید که آمده‌ام تا تورات موسی و نوشته‌های سایر انبیاء را منسوخ کنم. من آمده‌ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام رسانم. براستی به شما می‌گویم که از میان احکام تورات، هرآنچه که باید عملی شود، یقیناً هر یک عملی خواهد شد.“

«متی؛ باب ۵، آیه ۱۷، ۱۸»

به شما یادآوری می‌کنم که تفاوت اصلی میان عیسی مسیح و علمای یهودی در تفسیر آیه زیر بود:

”و الیاس در گردباد به آسمان بالا رفت.“

«دوم پادشاهان؛ باب ۲، آیه: ۱۱»

علما به معانی لفظی و ظاهری این آیه تاکید کرده بودند، و معتقد بودند که خود الیاس با جسمش از آسمان قبل از ظهور مسیح فرود می‌آید. عیسی مسیح، از طرف دیگر تأکید کرد که این تمثیل بوده، و به زبان نمادی و تحت اللفظی نبوده است. او اعلام کرد که قرار بود که یحیی

احیای دین

پسر زکریا به عنوان الیاس از آسمان فرود آید. حضرت عیسی علیه السلام خوب می دانست که یحیی بر روی زمین متولد شده و قطعاً از آسمان نازل نشده بود.

شاگردانش پرسیدند: چرا روحانیان یهود با اصرار می گویند که قبل از ظهور مسیح، الیاس نبی باید دوباره ظهور کند؟ عیسی جواب داد:

«حق با آنهاست. الیاس باید بیاید و کارها را روبراه کند. در واقع او آمده است ولی کسی او را نشناخت و با او بد رفتاری کردند. حتی من نیز که مسیح هستم، از دست آنها آزار خواهم دید». آنگاه شاگردانش فهمیدند که عیسی درباره یحیای تعمید دهنده سخن می گوید.

«متی؛ باب ۱۷، آیه: ۱۰ تا ۱۳»

در آخر، درد و رنجی که به رسول اکرم صلی الله علیه وسلم داده بودند، از همه‌ای پیامبران بیشتر بود، ایشان فرمودند:

”هیچ پیامبری به اندازه‌ی من سختی و رنج ندیده“.

«بحارالانوار؛ تالیف الشیخ محمد باقر مجلسی، الجز ۳۹ صفحه ۳۴، چاپ کننده

دارالکتاب العربی بغداد، شارع المتنبی»

بنابراین، تاریخ ادیان به ما درس می دهد که پیامبران همواره انسانهای عادی بوده اند. آنها مانند قهرمانان برخی از داستانهای افسانه‌ای از آسمان فرود نمی آیند، و آنها همیشه سختی ها و رنج‌ها

احیای دین

دیده اند. پیروان انبیاء جلال و شکوه را نه از طریق رنج دادن به کسی، بلکه از طریق عرق و خون خود به دست آورده اند.

???